

با اعتراض زدم به بازویش:

_عهه یعنی چی با شهیاد برم؟ من خودم شوهر دارم اونوقت چرا باید با شهیاد برم خرید؟

کنترل و گرفت شبکه رو عوض کرد:

_عشقم من شرکت کار دارم جلسه های مهم دارم این هفته باید قرارداد ببندم نمیرسم پیام خرید.

بادم خوابید و با لج گفتم:

_باشه پس نمیخوام اصلا ولش کن.

با حالت قهر دست به سینه نشستم روبه تلویزیون و خیره شدم به راز بقایی که داشت پخش میشد.

با ناچاری دست انداخت دور کمرم و گفت:

_خیله خوب قهر نکن هماهنگ میکنم یه روز باهم بریم.

با ذوق پریدم:

_مثلا کی؟

_مثلا سه هفته دیگه که سرم خلوت تر شد.

دوباره بادم خوابید:

_سه هفته دیگه؟ من تا سه هفته دیگه چی بپوشم؟ باشه اصلا نمیخوام.

_ای بابا قهر نکن دیگه مگه بچه ای؟ میگم سرم شلوغه بچه؛ سرم خلوت بود که با جان و دل میومدم همراهت.

سرمو انداختم بالا و پشت چشمی نازک کردم:

_نه قهر نیستم به کارت برس راحت باش. من برم بالا یکم بخوابم هله هوله خوردم سنگین شدم.



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها

